

مراتب عقلانیت عملی در اندیشه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

جواد محمودزاده *

حسین هوشنگی **

چکیده

عقل عملی، مبدأ صدور افعال انسانی است. این قوه با استمداد از عقل نظری و با جعل احکام و اعتبارات خاص مرتبط با عمل همانند وجوب، فعل انسانی را صادر می‌کند. اعتبار وجوب از منظر علامه طباطبایی، نخستین و مهم‌ترین حکم عقل عملی در جهت صدور قطعی فعل است. وجوب اعتباری در نسبت با برخی افعال، ممکن است مطلق و در نسبت با افعالی دیگر مقید باشد. به هر مقدار این اطلاق بیشتر گردد، صدور فعل با مزاحمت کمتری انجام می‌شود، اما وجوب مقید، سبب می‌شود فعل تنها در شرایط خاصی صادر شود. مسئله تشکیک در عقلانیت عملی، با توجه به اطلاق و تقیید در وجوب فعل تبیین می‌گردد. اطلاق بالاتر در وجوب به معنای شدت بیشتر و تقیید بیشتر به معنای شدت کمتر در صدور فعل است. ریشه‌ی این اطلاق و تقیید نیز به توجه نفس برمی‌گردد. این اطلاق و تقیید ممکن است پیرامون افعال هر یک از قوایی که در صدور فعل نقش دارند، شکل بگیرد که مهم‌ترین آن‌ها عقل نظری، وهم، غضب و شهوت است، چرا که عقل عملی در وجوب و صدور هر فعلی، تحت تأثیر

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام (Mahmoodzadeh.javad72@gmail.com).

** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده معارف اسلامی الهیات و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران
(h.hooshangi@yahoo.com)

یکی از این قوا واقع می‌شود. انفعال عقل عملی در برابر قوای پایین‌تر سبب می‌شود و جوب فعل ملایم با آن قوه با اطلاق بیشتر و تقیید کمتر (مزاحمت کمتر) صادر شود. پایین‌ترین درجهٔ عقلانیت، عقلانیت مقید به شهوت است و به ترتیب عقلانیت عملی معطوف به غضب، وهم و عقل نظری در رتبه‌های بالاتر قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: اعتبار، وجوب، توجه، عقل عملی، عقلانیت، علامه طباطبایی.

بیان مسئله

مفهوم مراتب عقلانیت عملی، تعبیری اصطیادی از آثار علامه طباطبایی است. با این توضیح که وجوب اعتباری به‌عنوان نخستین اعتبار، از سوی عقل عملی جعل می‌شود و تقسیم آن به اطلاق و تقییدی به ما کمک می‌کند مقولهٔ تشکیک در وجوب و به‌تبع تشکیک در عقلانیت عملی را مطرح کنیم. به همین منظور لازم است ابتدا رابطهٔ وجوب اعتباری و عقل عملی و تقسیم آن به اطلاق و تقییدی از منظر علامه روشن شود. سپس با توجه به اطلاق و تقیید در وجوب، مراتب فعل روشن و به‌تبع مراتب عقل عملی در صدور فعل تبیین می‌شود. در گام نهایی نیز پیامدهای هر یک از این مراتب در صدور کنش بیان می‌شود. جنبهٔ نوآوری این نوشتار، بازسازی دیدگاه ابتکاری علامه در اعتبار وجوب با عنایت به نقش عقل عملی است تا در نهایت مراتب عقلانیت عملی به‌تبع مراتب وجوب ارائه شود. مبنای تحقیق بر این است که نظریهٔ اعتباریات علامه در امتداد دیدگاه پیشینان و نه در عرض آنهاست، لذا در بازسازی و پیگیری سرخ‌های مختصر و گاهی مبهم این نظریه، ضمن توجه ویژه به دو رسالهٔ اعتباریات و نبوات و منامات، به سنت حکمی مقبول نزد علامه از جمله حکمت مشائی، اشراقی و صدرایی نیز رجوع شده است تا دیدگاه علامه در بستر سخن پیشینیان و البته با توجه به مختصات فکری خود ایشان ارائه شود.

۱. عقل عملی و نظری و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در صدور کنش

عقلانیت در فلسفه در دو ساحت نظر و عمل قابل طرح و بررسی است. منظور از ساحت نظر، علومی است که مستقیماً به عمل منتهی نمی‌شوند، اما در ساحت عمل، با علومی مواجه هستیم که مستقیماً در کنش انسانی دخیل‌اند (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۳۳-۱۳۲) عقل نظری با علوم نظری

سروکار دارد و گزاره‌های آن مستقیماً به عمل منتهی نمی‌شوند، چرا که هر فعلی، مسبوق به صورتی جزئی است، درحالی‌که ساحت عقل نظری، معقولات و کلیات است و امور کلی تا بر مصداق جزئی تطبیق نگردند، به عمل نمی‌انجامند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۹۳).

اما عقل عملی، با صور جزئی افعال مرتبط است. عقل عملی، مدرک علوم جزئی مرتبط با عمل^۱ و منشأ صدور کلیه افعال انسانی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: ۸۸) و این کار را با استمداد از قوه ی عقل نظری انجام می‌دهد (سبزواری، ۱۳۶۰: ۶۶۶). فرایند صدور فعل در انسان، مسبوق به یک قیاسی است که عقل عملی، یکی از مقدمات آن را به طور مستقل و مقدمه ی دیگر را با استمداد از عقل نظری تامین می‌کند. ابن‌سینا در توصیف این قیاس می‌گوید:

انسان قوه‌ای مختص به آراء کلی دارد و قوه دیگری دارد که مختص به اندیشه در امور جزئی قابل انجام یا قابل ترک و نافع یا ضار و زیبا یا قبیح و خیر یا شر است. این امر با ضربی از قیاس و تأمل رخ می‌دهد، خواه آن قیاس و تأمل صحیح یا غلط باشد. عقل عملی از قوه‌ای که مشرف بر کلیات است، استمداد جسته و کبرای قیاس را از آن اخذ می‌کند تا در جزئیات نتیجه دهد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۸۵).

این بیان شیخ به‌خوبی روشن می‌کند کنش‌های ارادی در انسان، محصول همکاری عقل عملی و عقل نظری است.

در مقام مثال، نفس انسانی به وجوب هر صدقی حکم می‌کند، اما این حکم به‌تنهایی به صدور فعل نمی‌انجامد، بلکه لازم است یک مصداق جزئی از صدق ضمیمه آن شده تا به فعلی جزئی منتهی شود و این امر بر عهده عقل عملی است.

صغری: این عمل، صدق است (از عقل عملی)

کبری: هر صدقی واجب است (از عقل نظری)

نتیجه: این عمل، واجب است.

آن قوه‌ای که نتیجه بالا را استنباط می‌کند، عقل عملی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۸۳) و همان نتیجه است که انسان را به سمت فعل سوق می‌دهد.

۱. در باب اینکه عقل عملی آیا مدرک هم هست یا صرفاً جنبه ی عاملیت دارد، بین برخی از حکما اختلاف نظر وجود دارد.

۲. عقل عملی و اعتبار وجوب بر فعل

علامه طباطبایی در تبیین فرایند کنش، بر مسئله وجوب تمرکز ویژه‌ای کرده و با یک تعمق نفس‌شناسانه، آن را موشکافی می‌کند. از منظر ایشان علاوه بر اعتباراتی از قبیل حسن، نافع، جمیل و... که همه بر فعل جزئی اعتبار می‌شود، اعتبار اساسی دیگری به نام اعتبار وجوب نیز هست. این اعتبار، از احکام عقل عملی است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۸۸) و تا انسان فعلی را بر خود ضروری نکند، آن فعل صادر نمی‌شود. ترجمان این واقعیت در درون انسان به این شکل است که می‌گوید: «باید این عمل را انجام دهم». تا این باید و ضرورت اعتبار نشود، اراده‌ی انسان بر انجام فعل محقق نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۷۳). اما این باید، حقیقی نیست، چرا که در مقام واقع، هیچ ضرورتی بین نفس انسانی و آن فعل خاص وجود ندارد، بلکه ضرورت مذکور بین قوای فعال انسان و آن فعل برقرار است (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۰۲). این ضرورت از مقام واقع اخذ شده و نفس آن را بین خود و فعل مورد نظر اعتبار می‌کند و در مرحله‌ی صدور فعل، آن را با این اعتقاد که باید انجام شود، انجام می‌دهد.

براین‌اساس، حکم به وجوب افعال جزئی، مرتبط با عقل عملی است و همان‌طور عقل نظری این حقیقت را در عالم خارج کشف می‌کند که تا شیء به مرحله وجوب نرسد، موجود نمی‌شود (سبزواری، ۱۳۷۹-۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷۲)، عقل عملی نیز تا برچسب وجوب را بر فعل خاصی بار نکند و به تقلید از عالم خارج آن را بر خود ایجاب نکند، آن فعل به مرحله‌ی صدور و وجود نمی‌رسد.

۳. تفکیک وجوب اطلاق از تقییدی در مرحله صدور فعل

به دنبال تفکیک وجوب حقیقی از اعتباری، علامه می‌کوشد برخی از احکام یا تقسیمات وجوب حقیقی را به عالم اعتبار و وجوب اعتباری نیز سرایت داده و از نتایج آن بهره بجوید. همان‌طور که وجوب حقیقی به اطلاق و تقییدی تقسیم می‌شود^۱ (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۲۹)، علامه وجوب

۱. حکما قائل هستند تا شیء به مرحله‌ی وجوب نرسد، موجود نمی‌شود و وجوب، مقدم بر وجود است، لذا اگر شیئی را موجود یافتیم، حتما پیش از آن به وجوب رسیده است و لذا همه‌ی عالم هستی، واجبات هستند، اما درجه‌ی وجوب آن‌ها یکسان نیست، بلکه وجوب برخی مقید و برخی نیز مطلق است، بدین معنا که وجوب ایشان، مقید به شرایط خاصی است. در مقابل وجوب مطلق، یعنی موجودی که وجوبش وابسته به هیچ قیدی نیست. این اصطلاح در لسان متقدمین از فلاسفه‌ی مسلمان نیز آمده است.

اعتباری را نیز در دو دسته ی اطلاقی و تقییدی قرار می دهد (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۰۳؛ ابن سینا، ج ۲: ۳۴۶؛ عامری، ۱۳۷۵: ۲۵۷). وجوب تقییدی، بدین معناست که انسان، یک فعل را تحت شرایط خاصی بر خود واجب کند، به گونه ای که اگر آن شرایط محقق نشد، وجوب آن فعل نیز منتفی شود. در مقابل اگر انسان فعلی را به طور مطلق بر خود واجب کند، تحقق آن در هیچ شرایطی منتفی نمی گردد. به طور مثال دو انسان را در نظر می گیریم که یکی از شجاعت و دیگری از عزت نفس برخوردار است. عقل عملی هر دو نفر، به وجوب دفاع از خود در برابر دشمن حکم می کند، اما آن که شجاع است، وجوب دفاع از خود در نفس وی، مقید به زنده ماندن است، لذا اگر حیات وی به خطر افتاد، ممکن است تسلیم شود و یا فرار کند؛ اما آن که از عزت نفس برخوردار است، وجوب دفاع در نفس وی، مقید به هیچ چیز نیست و چنین فردی از خود دفاع می کند، هر چند که جانش به خطر بیفتد (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۳۸۸). در حقیقت فرد اول، اذعان و اعتبار به این دارد که زنده ماندن، واجب تر و لازم تر است و لذا اگر جانش به خطر افتاد، به خلاف آن ضرورت حکم می کند^۱ (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۳۸۶). اما در فرد دوم، وجوب دفاع، مطلق و بدون قید است، لذا چنین فردی در دفاع از خود هرگز تردید نمی کند و بدون هیچ گونه شک و تردد نفسانی از خود دفاع می کند. طرح این نکته به ما کمک می کند تا حالتی از انسان را تصور کنیم که وی عزم جدی بر انجام کاری کرده و آن را بر خود واجب و ضروری می کند، اما باز هم از انجام آن سر باز می زند. علامه در توجیه این امر، بحث وجوب تقییدی را پیش می کشد. وقتی از چنین فردی علت تخلف از آن فعل را می پرسیم، عذر و بهانه می آورد. از منظر علامه این عذرها، در حقیقت قیود پنهان و یا آشکار بر وجوب آن فعل در نفس آن فرد است. در حقیقت چنین فردی، چه خود بداند و یا نداند، آن فعل را تنها تحت شرایط خاصی بر خود واجب کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۳۵۳).

۴. امکان تشکیک در عقلانیت عملی با توجه به اطلاق و تقیید در وجوب

تقسیم وجوب اعتباری به اطلاقی و تقییدی ما را به تشکیک در عقلانیت عملی رهنمود می سازد، چرا که جعل وجوب بر عهده عقل عملی است و از آن جا که برخی از افعال را با شدت بیشتری

۱. و معنی هذه الشروط هو ان يكون في موارد فقدها اذعان بانها على خلاف هذه الشروط المقيدة مثال ذلك ان الراض

يركض بشرط ان لا يعرضه عى و تعب فاذا تعب و كل وقف، فانه مدعن بان الراحة البدنية اوجب و الزم...

واجب و برخی را با شدت کمتری واجب می‌کند، لذا فرض هرگونه تشکیک در وجوب، تشکیک در حکم عقل عملی و تشکیک در خود آن را به دنبال دارد (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۸۸). به بیانی دیگر عقل عملی در اعطای وجوب به افعال، یکسان عمل نمی‌کند، بلکه ممکن است فعلی را مطلقاً واجب کرده و صدور آن را در همه ی احوال واجب بداند یا اینکه فعلی را به نحو مقید واجب کند. خود این تقیید نیز ممکن است مراتبی پیدا کند. چه بسا فعلی مقید به یک قید باشد و وجوب فعل دیگری مقید به ده‌ها قید شود. لذا می‌توان طیفی از اطلاق و تقیید را برای وجوب هر یک از افعال در نظر گرفت و به هر میزان که قیود کم شود، اطلاق بیشتر می‌شود و به هر مقدار که اطلاق بیشتر شود، قیود کمتری هم بر وجوب آن فعل بار می‌شود و اطلاق بیشتر به معنای مانع کمتر و تقیید بیشتر به معنای ضعف و مزاحمت بیشتر در وجوب و صدور فعل است^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۸۸). بر همین اساس، علامه تعبیر تشکیک در فعل را مطرح می‌کند و ریشه‌ی آن را به تشکیک در وجوب بر می‌گردانند و البته تشکیک در وجوب را نیز ناشی در شدت یا ضعف توجه نفس به صورت آن فعل می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۸۸). برخی از افعال بدون وجود هیچ‌گونه مزاحمتی از انسان صادر می‌شود. برخی از افعال نیز با قوت بیشتر و مزاحمت کمتری از انسان صادر می‌شود و برخی نیز به سبب وجود موانع بسیار زیاد، صدورشان بسیار بعید است. این موانع و امور مزاحم، صور سایر افعال هستند (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۸۹)، چرا که هر قوه‌ای، فعل خاص خود را می‌طلبد (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۹۸) و تمایل هر قوه به فعل خاص خود سبب می‌شود نفس به صورت آن فعل خاص توجه کند و در نتیجه از توجه به صور سازگار با سایر قوا و البته ناسازگار با آن صورت غافل شود. توجه نفس به یکی از این صور به هر مقداری شدیدتر شود، از توجه به سایر صور غافل می‌شود و در نتیجه در واجب کردن آن فعل بر خود و در نتیجه صدور آن، با تقیید و مزاحمت کمتری روبه‌رو می‌شود و فعل وی با قوت، شدت و قاطعیت بالاتری صادر می‌شود، اما اگر چند صورت از قوای گوناگون مورد توجه نفس وی باشد، هر چند که بالاخره یکی را بر خود واجب کند، اما این وجوب از قوت کافی برخوردار نیست و لذا

۱. فحینئذ نقول ان الافعال المشروطه فی وجوبها وان كانت علی السویه من هذه الجهه لكنها مختلفه من جهه ان فعلا واحدا منها ربما لم يشترط بشئ او يشترط بشئ ما قليل فی بابه و ربما اشترط بامور كثيره لايخلو عن مصادفه واحد منها مانع.

ممکن است در دفعات بعد دوامی نداشته باشد، چرا که صور متضاد با آن پیوسته مانع و مزاحم می‌شوند^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۸۸).

نتیجه اینکه این اطلاق و تقیید و تشکیک در وجوب در نهایت به عقل عملی و حکم آن برمی‌گردد و بسته به اینکه پیرامون کدام‌یک از قوا شکل بگیرد، مراتب گوناگونی از عقلانیت در حیطة عمل را رقم خواهد زد.

۵. درجات عقلانیت عملی با توجه به اطلاق و تقیید در وجوب افعال

عقل عملی در اعتبار وجوب بر افعال گوناگون یکسان عمل نمی‌کند، بلکه ممکن است صورت یا صور سازگار با قوای خاصی را بیش از سایر صور، حاضر ساخته و در صدد ایجاب و ایجاد آن‌ها باشد و صور دیگری را نیز مورد غفلت قرار دهد. این صور که متعلق وجوب واقع می‌شوند، صور ملایم با قوای گوناگون نفس هستند و باتوجه به مراتب این قوا، خود درجات گوناگونی می‌یابند. براین‌اساس، عقل عملی ممکن است صورت یک فعل را بیش از سایر صور واجب بداند. بسته به این که این صور متعلق به کدام قوه باشد و عقل عملی آن را در چه درجه‌ای از اطلاق و تقیید واجب کند، می‌توان درجات گوناگونی از عقلانیت عملی را به تصویر کشید. علامه طباطبایی مهم‌ترین این قوا را وهم، غضب و شهوت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۴۱۳)، هرچند که می‌توان کلیه ی قوای فعاله را که مرتبط با عمل و عقل عملی هستند، در ذیل آن قرار داد. از منظر علامه^۲

۱. یکی از نقاط نسبتاً مبهم در سخن علامه، مسئله‌ی اطلاق یا تقیید در حین وجوب و صدور فعل است. سوال قابل طرح اینست که آیا اطلاق یا تقیید در وجوب افعال، مربوط به تحلیل بیرونی ما از وقوع افعال یا عدم وقوع آنهاست یا اینکه امری مرتبط با لحظه ی وجوب و صدور است؟ به بیانی دیگر، آیا هر فعلی ولو اینکه مقید به قیود فراوان باشد، در لحظه ی صدور با وجوب اطلاق صادر می‌شود یا نه همچنان در نفس انسان مقید است و علت صدور آن، فراهم بودن شروط و قیود آنست. از کلمات علامه هر دو را می‌توان استنباط کرد، اما برداشت نگارنده بر اینست که وجوب اطلاق از منظر علامه، صرفاً بر یک امر تعلق می‌گیرد و آن به تعبیر علامه، خیر بالذات و سعادت اخیر انسانی است و وجوب هر امر دیگری از آن روست که به خیر بالذات منتهی شود.

۲. از منظر علامه، قوه‌ی نطق ممکن است تحت تأثیر شهوت، غضب یا وهم واقع شود: «ان الانسان الغالب علیه احکام الشهوه والغضب و انما يستحصل من القوه النقطه كما مر توليد الآراء الوهميه المناسبه لذلك فلايتصور الا ما يناسبه و اما التصورات والآراء المناسبه للعالم النور و كذا الآراء و العلوم الكلبيه المجدده، فتخفى عنه» همچنین ممکن است قوه ی نطق عملی قوای مادون را زیر سلطه ی خود بگیرد: «و حينئذ يكون تصرف قواه غير العقل و عوقها عن

و نیز حکمای شاخص^۱ پیش از ایشان، عقل عملی در نسبت با این قوا ممکن است از آن‌ها منفعل یا بر آن‌ها مسلط شود (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۴۰۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۸؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۳۰). چنانچه عقل عملی از یکی از قوای حیوانی منفعل شود، افعال ملایم با آن قوه را با وجوب شدیدتری صادر می‌کند و آن را مقید به امری نمی‌کند. اما اگر عقل عملی بر قوای حیوانی مسلط شود، وجوب فعل ملایم با هر کدام را مقید می‌کند.

از منظر علامه، عمده این قوا، شهوت، غضب و وهم است و انسان‌ها بر اساس آن در چند دسته جای می‌گیرند:

۱- انسان‌هایی که عقل عملی ایشان بر قوای حیوانی مسلط شده و افعال سازگار با آن‌ها را به طور مشروط و مقید بر خود واجب می‌کند. در نتیجه عقل عملی به حکم عقل نظری عمل می‌کند و افعالی که لازمه کمال عقل نظری هستند، با اطلاق بیشتری صادر می‌شود.

۲- انسان‌هایی که عقل عملی ایشان از قوای حیوانی منفعل و متأثر شده و حکم ملایم با یکی از آن‌ها را بر خود واجب می‌کنند که خود در چند دسته قرار می‌گیرند:

۱-۲- انسانی‌هایی که عقل عملی ایشان، حکم خاص قوه وهم را که همان تملک است، بر خود واجب می‌کند. در نتیجه فعل ملایم با قوه وهم در نقطه کانونی توجه نفس واقع می‌شود و صور منافر با آن مورد غفلت قرار می‌گیرد و در

کمال القوه العقل علی الاطلاق بمقدار یلزم فی کمال القوه العقل من التعلق بعالم الطبیعه و الماده و التلوث بلوازمها فیکون السلطان حینئذ فی جمیع القوی و علیها للقوه العقل».

۱. شیخ در شفا می‌گوید: «و هذه القوة يجب أن تتسلط علی سائر قوی البدن علی حسب ما توجه أحكام القوة الأخری التي نذکرها حتی لا تتفعل عنها البتة؛ بل تتفعل تلک عنها و تكون مقموعة دونها، لئلا تحدث فیها عن البدن هیئات انقیادیة مستفادة من الأمور الطبیعیة. و هی التي تسمى أخلاقاً رذیلیة، بل يجب أن تكون غیر منفعله البتة و غیر منقادة، بل متسلطة، فتكون لها أخلاق فضیلیة»؛ «و أما النفس الإنسانیة فتتقسم إلى عاملة و عالمة فالعاملة هی التي بها تدبیر البدن و کمالها فی أن يتسلط علی سائر القوی الحيوانیة و لا یكون فیها هیئة إذ غایتته انتقاریة لهذه القوی بل یدبرها علی حسب حکم القوة النظریة».

نهایت فعل خاص وهم با اطلاق بیشتری واجب شده و صور ملایم با سایر قوا مقید و محدود می‌شوند.

۲-۲- انسان‌هایی که عقل عملی ایشان، حکم ملایم با قوه غضب را بر خود واجب می‌کند. در نتیجه فعل ملایم با غضب با اطلاق بیشتری صادر شده و افعال مرتبط با سایر قوا مقید می‌شوند.

۲-۳- انسان‌هایی که عقل عملی ایشان فعل ملایم با قوه شهوت را به طور مطلق بر خود واجب می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۴۱۵-۴۱۳).

براین اساس، بالاترین مرتبه عقلانیت عملی منوط به تسلط عقل عملی بر قوای حیوانی است که مهم‌ترین آن‌ها، وهم، غضب و شهوت است. اما چنانچه عقل عملی از قوای حیوانی منفعل شود و حکم آن قوه بر عقل عملی غالب گردد، باز مراتب گوناگونی رقم می‌خورد، چرا که قوای نامبرده در رتبه یکسانی نیستند و از منظر علامه رتبه وهم بالاتر از غضب و غضب نیز بالاتر از شهوت است و توضیح مفصل آن در ادامه بیان می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۴۱۴-۴۱۳).

البته لازم به ذکر است که از آن جا که مراتب بی‌شماری از اطلاق و تقیید را می‌توان پیرامون هریک از این قوا در نظر گرفت، لذا تقسیم‌بندی مذکور بی‌شمار خواهد بود.

نکته قابل توجه اینکه اطلاق عقلانیت بر وضعیتی که در آن عقل عملی تابع حکم قوای حیوانی است، خالی از تسامح نیست (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۰)، اما بایستی توجه داشت که عقل عملی چه از قوای حیوانی منفعل شود و چه بر آن‌ها مسلط باشد، مبدأ اصلی صدور هر کنشی در نفس انسانی است، خواه کنش مذکور ناشی از غلبه‌ی قوای پایین‌تر یعنی شهوت، غضب یا وهم باشد، خواه در شرایط تسلط بر آن‌ها.

اکنون به بیان مراتب عقلانیت عملی از پایین‌ترین مرتبه تا بالاترین مرتبه می‌پردازیم.

۵.۱. عقلانیت عملی معطوف به شهوت

قوه شهوت، در راستای جلب منفعت و لذت عمل می‌کند^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۴۱۳؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۸۵). آن هنگام که عقل عملی معطوف به قوه ی شهوت گردد، به تدریج وجوب افعال ملایم با این قوه را با اطلاق بیشتری بر خود واجب می‌کند و در نتیجه این افعال با اصطکاک و تقیید کمتری از وی صادر می‌شود. به همین اندازه، افعال ملایم با سایر قوا به تدریج مقید به قیود فراوانی می‌شود، به گونه‌ای که ممکن است وجوب و صدور آن‌ها قریب به محال گردد و چنانچه صادر نیز شود، در جهت سازگاری با قوه ی شهوت خواهد بود. برخی از انسان‌ها بر اثر شدت توجه به این قوه، قوه ی غضب ایشان به کلی منفسخ می‌شود یا مقدار خیلی کمی از آن باقی می‌ماند^۲ (فارابی، ۱۹۹: ۱۱۸).

علامه این درجه از عقلانیت را به علت عمومیت و شیوعی که دارد، نازل‌ترین درجه می‌داند، به طوری که صاحبان آن، از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار نیستند^۳ (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۴۱۳ و ۴۰۹). در حقیقت، افعال ملایم با قوه ی شهوت در دسترس همگان است و لذا نیل به آن فضیلت چندانی برای فرد رقم نمی‌زند.

۵.۲. عقلانیت عملی معطوف به غضب

فعل قوه غضب، دفع امور ناسازگار است و دفع ناملازمات، ضامن حفظ و بقای امور ملایم نیز هست (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۴۱۳). لذا فردی که غضب خود را به کار می‌گیرد، کمالات مربوط به قوه‌ی پایین‌تر و شهوت را نیز در برابر ناملازمات حفظ می‌کند، بر خلاف فردی که عقل عملی وی، صرفاً افعال ملایم با شهوت را انجام می‌دهد و به قوه‌ی بالاتر یعنی غضب توجه نمی‌کند، چرا

۱. الشهویه جل فعلها جلب اللذة: مهمترین فعل قوه ی شهوت، طلب لذت است.

۲. و أما صاحب التمتع بالذات فيعرض له مع هذه شره و محبة للمأكول و المشروب و المنكوح. فمن هؤلاء من يغلب عليه اللين و الترفه فتفسخ قوته الغضبية حتى لا يوجد فيه منها شيء أصلاً أو مقدار يسير.

۳. این مطلب در آثار علامه نیاز به بررسی بیشتری دارد، چرا که صرف استناد به تلقی عرف و عموم مردم، نمی‌تواند مبنای یک بحث هستی‌شناسانه قرار بگیرد. به نظر می‌رسد علامه در این مقام، تلقی عموم مردم را صرفاً به عنوان شاهد و موید ذکر کرده است. در ذیل عنوان بعدی یعنی «عقلانیت عملی معطوف به غضب» به دلیل فلسفی علامه به این مطلب اشاره شده است.

که چنین فردی، پیوسته در معرض از دست دادن آن چیزی است که برای خود و قوه ی مورد توجه خود یعنی شهوت کمال به حساب می آورد و توانایی دفع ناملایمات را نیز ندارد. بر این اساس فردی که عقل عملی وی، در مورد افعال همسو با غضب، حکم به وجوب مطلق می کند، در حقیقت افعال ملایم با شهوت را نیز حفظ می کند و در نتیجه می توان صاحب این درجه از عقلانیت را در درجه ی بالاتری نسبت به درجه ای پیشین قرار داد (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۴۱۴). در چنین افرادی، وجوب افعال ملایم با غضب با اطلاق بیشتر و تقیید کمتری صادر می شود.

۵.۳. عقلانیت عملی معطوف به وهم

قوه وهم، آخرین مرتبه نفس حیوانی است و فعل اساسی آن تملک امور اعتباری از قبیل ریاست، جاه، شهرت و... است (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۴۱۴) و به علت شرف و علوی که نسبت به سایر قوای حیوانی دارد، برخی از حکما از قبیل ملاصدرا آن را عقل ساقط و نازل نیز می نامند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۲۱۵). قوه ی وهم، دو قوه ی پایین تر یعنی شهوت و غضب را در جهت نیل به کمال خود به کار می گیرد^۲ (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۴۱۴؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۳۴۱). آن هنگام که عقل عملی، معطوف به قوه ی وهم شود، فعل اساسی این قوه یعنی تملک امور اعتباری، مطلقا واجب شده و افعال ملایم با سایر قوا به میزانی واجب می شوند که در راستای کمال این قوه قرار بگیرند و وجوب همه ی آن ها مقید می گردد. از آن جا که مقصد این قوه، امور وهمی و فوق مادی است، انسان های کمتری در صدد نیل به مراتب عالی آن (از قبیل ریاست) هستند و لذا صاحبان آن بیش از سایر مردم، محل توجه قرار میگیرند (طباطبائی، ۱۳۹۶: ۴۱۴). چنین افرادی با استخدام قوه ی وهم، دو قوه ی پایین تر یعنی شهوت و غضب را نیز در جهت مقاصد وهمی خویش به کار می گیرند و لذا وجوب افعال غضبی و شهوی، مقید به حفظ کمال قوه ی وهم می شود.

۱. و اعلم أن الوهم عندنا و إن كان غير القوى التي ذكرت إلا أنه ليس له ذات مغايرة للعقل بل هو عبارة عن إضافة الذات العقلية إلى شخص جزئي و تعلقها به و تدبيرها له فالقوة العقلية المتعلقة بالخيال هو الوهم.

۲. و الوهم يخدمه قوتان: قوة قبله، و قوة بعده. فالقوة التي بعده هي القوة التي تحفظ ما أداه، و القوة التي قبله هي جميع القوى الحيوانية.

۵.۴. عقلانیت عملی معطوف به عقل نظری

عقل عملی، چنانچه معطوف به قوه فوق خود یعنی عقل نظری شود (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۸۰۷) و به حکم آن در آید، می‌کوشد وجوب افعال ملایم با قوای پایین‌تر را مقید کرده و آن‌ها را محدود سازد، تا عقل نظری بتواند استکمال پیدا کند. عقل عملی در چنین شرایطی توجهش به قوای پایین‌تر به قدری خواهد بود که لازمه‌ی حفظ حیات او در عالم طبیعت است (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۹۷-۳۹۶). وقتی مزاحمت قوای حیوانی به حداقل ضروری رسید، عقل نظری می‌تواند به ادراک معقولات پردازد.

۶. نتیجه

تشکیک در عقلانیت عملی با توجه به نسبت عقل عملی با قوای پیرامونی آن تعریف می‌شود و با در نظر گرفتن وجوب اعتباری و تقسیم آن به اطلاق و تقيیدی نیز تدقیق و موشکافی می‌گردد. عقل عملی از سویی با حکم عقل نظری بر قوای پایین‌تر از خود ریاست می‌کند و از سوی ممکن است در برابر آن‌ها منفعل شود. قوای حیوانی نیز در رتبه یکسانی نیستند، بلکه برخی همچون وهم در رتبه بالاتری قرار دارند. عقل عملی در هر کدام از شرایط مذکور، فعل خاص هر قوه را با تنها با اعتبار وجوب صادر می‌کند و وجوب هر کدام از این افعال نیز ممکن شدید یا ضعیف باشد، لذا عقل عملی به هر مقدار معطوف به قوه بالاتری شود و وجوب آن را با اطلاق بیشتری بر خود واجب کند، نفس انسانی در درجه عقلانیت عملی بالاتری قرار می‌گیرد و به هر مقدار به قوه پایین‌تری معطوف شود و وجوب آن را با اطلاق بیشتری بر خود واجب کند، نفس انسانی در رتبه پایین‌تری از عقلانیت عملی قرار می‌گیرد.

منابع

- ابن سینا، حسین (۱۳۷۵)، *الاشارات و التنبيهات*، قم: نشر البلاغه.
- _____ (۱۳۷۹ ش)، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۴۰۰ ق)، *رسائل ابن سینا*، قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۴ ق)، *الشفاء (الالهيات)*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۰۴ ق)، *الشفاء (الطبیعیات)*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۱)، *فصوص الحکم و شرحه*، شرح غزالی، سید اسماعیل، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۰)، *التعليقات على الشواهد الربوبية*، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- _____ (۱۳۶۹-۷۹)، *شرح منظومه*، تهران: نشر ناب.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۱)، *حاشیه الکفایه*، قم: بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی
- _____ (۱۳۶۳)، *المیزان*، قم: بنیاد فکری علمی علامه طباطبائی.
- _____ (۱۳۹۶)، *رسالة الإعتباريات من مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*، قم: باقیات.
- _____ (۱۳۹۶)، *رسالة المنامات و النبوات من مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*، قم: باقیات.
- عامری، ابوالحسن (۱۳۷۵)، *رسائل*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۶)، *السیاسة المدنیة*، بیروت: مکتبه الهلال.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران: صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، بیروت: دار احیاء التراث.
- _____ (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، بیروت: دار احیاء التراث.
- _____ (۱۹۸۱)، *تعلیقات سبزواری بر اسفار*، بیروت: دار احیاء التراث.